

سوژه سیاه پوش:

رویکردی پدیدارشناسانه به سیاه پوشی پسران شهر ایلام^۱

بهمن غلامی*

یارمحمد قاسمی**، صدیقه پیری***، علی فیض الهی****

چکیده

مطالعه حاضر برآن است با رویکردی پدیدارشناسانه به پدیده سیاه پوشی پسران شهر ایلام، به عنوان خرده فرهنگی نوظهور، پردازد. برای رسیدن به درک عمیقی از پدیده مذکور، پژوهش، در قالب روش پدیدارشناسی انجام شده و از روش تحلیل تماتیک به منظور تحلیل داده ها استفاده بعمل آمده است. در جهت دستیابی بهتر به اطلاع رسانها از نمونه یابی زنجیره ای و از مصاحبه نیمه ساختمند به عنوان ابزار گردآوری اطلاعات استفاده شده و پس از مصاحبه با ۲۴ نفر بر اساس اصل بسندگی اشباع نظری حاصل شد. یافته ها بیانگر این مسئله است که پسران مورد مطالعه از نظر تیپ شخصیتی اقتدار طلب هستند، فاقد نقش شغلی اند، از نظر اجتماعی به طرد اجتماعی دچار شده اند، از نظر اعتقادی، دین ستیز و از نظر سیاسی، سلطه ستیزند و همه این موارد نشأت گرفته از نظام تقسیم کار اجتماعی نابهنجار است که سبب شده افرادی از این دست از رویه کلی حاکم بر جامعه فاصله بگیرند. نتیجه نهایی حاصل

* کارشناسی ارشد، مطالعات فرهنگی، دانشگاه ایلام، ایران، bahmangholami6868@gmail.com

** استاد گروه مطالعات فرهنگی، دانشگاه ایلام، ایران (نویسنده مسئول)، ym_ghasemi2004@yahoo.com

*** استادیار گروه جامعه شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران، Sedighe.piri@atu.ac.ir

**** استادیار گروه مطالعات فرهنگی، دانشگاه ایلام، ایران، a.feizolah@ilam.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۱



از یافته‌ها این است که سیاه‌پوشی یک معلول اجتماعی است نه علت. پس، برای مواجهه با آن باید علت را شناخت نه با معلول به مبارزه پرداخت.

کلیدواژه‌ها: خرده فرهنگ، سبک زندگی، هویت فردی، هویت جمعی، سیاه‌پوشی.

۱. مقدمه و بیان مسئله

گروه‌های جوان به‌عنوان اصلی‌ترین گروه در ایجاد و شکل‌دهی خرده‌فرهنگها و سبک‌های خاص زندگی در جوامع مدرن به حساب می‌آیند. اصطلاح فرهنگ جوانی عمدتاً به‌منظور اشاره به شیوه‌هایی به کار می‌رود که جوانان خودشان را از بزرگسالان متمایز می‌کنند (علیخواه و پورجعفری، ۱۳۹۱: ۱۵۸). خرده‌فرهنگ جوانی بر سبک یا شیوه متمایزی از رفتارها و علائق جوانان مبتنی است. خرده‌فرهنگ‌های جوانان دارای نمودهای خاصی ظاهری است. از جمله می‌توان به سبک‌های موسیقی، سبک لباس، ورزش، استفاده از موتور یا اتومبیل، استفاده از انواع مواد مخدر و مشروبات الکلی و دخانیات اشاره کرد که در بین بخش از جوانان هر کشور رواج دارد (باطنی، ۱۳۸۰: ۵۶).

هنگامی که نوجوان یا جوان با چالش‌های هویتی و سردرگمی‌های ارزشی مواجه می‌شود و تبعیت از ارزش‌ها و هنجارهای موجود را دشوار و دستیابی به آرمان‌هایش را دور از دسترس می‌یابد، احساس بی‌ارزشی و طردشدگی کرده و از خانواده و نزدیکانش فاصله می‌گیرد (هاشمیان فر و چینی، ۱۳۹۵: ۵۸). در همین راستا، پیدایش هیپی‌ها (Hippies) یا پانک‌ها و امثال آن، عکس‌العمل جوانان جامعه سرمایه‌داری صنعتی نسبت به سلطه سرمایه بوده است (نراقی، ۱۳۵۶: ۱۲).

در ایران نیز همزمان با تغییر و تحولات ناشی از گسترش شهرنشینی شاهد شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌هایی در بین بخش‌هایی از جوانان کشور هستیم که عمدتاً انعکاسی از روندهای غربی شدن بوده است. به‌عنوان مثال در دهه ۱۳۵۰ شاهد گسترش خرده‌فرهنگ هیپیسیم در بین بخشی از جوانان طبقات مرفه جامعه بودیم، موج دوم آن بعد از سپری شدن سال‌های جنگ رواج یافت. پس از مدتی مفهوم پانک جای خود را به هوی متال (Heavy Metal) و رپ (Rap) داد که هنوز هم برخی از جوانان هویت خود را بر اساس این‌گونه موسیقی تعریف می‌کنند (شهابی و دیگران، ۱۳۸۷: ۹۳).

یکی از خرده‌فرهنگ‌های مشهود در شهر ایلام، به مجموعه‌ای از رفتارها، باورها و ارزش‌های پسران جوان موسوم به سیاه‌پوش مرتبط است. این پسران که در سطح شهر حضور دارند هم به واسطه ظاهر و قیافه (به لحاظ پوشش پیراهن و شلوارهای خاص که به رنگ سیاه هستند و با شلوارهای محلی منطقه متفاوتند) لحن و گفتارهای خاص، و هم به واسطه رفتارهای منحصر به فرد، هویت اجتماعی و سبک زندگی خاصی دارند، امری که باعث شده تا آنان از لحاظ پوشش و عمل خود را متمایز و نامتعارف جلوه دهند و به نحوی سعی داشته باشند تصویری تازه از حیات را در قیاس با دیگر گروه‌ها و آحاد جامعه شهری ایلام عرضه نمایند. بعضی از جوانان سیاه‌پوش در سال‌های اخیر دست به انجام یک سری فعالیت‌های بزهکارانه و هنجارشکن زده‌اند که منجر به شکل‌گیری ذهنیت منفی نسبت به آنان از سوی آحاد جامعه شده است و حتی پیشنهادهای مبنی بر بستن خیاطی‌هایی که چنین لباس‌هایی را تهیه می‌کنند ارائه شده است! غافل از اینکه قبل از هر عمل و قدمی می‌بایست به فهم و تصور و معنای سیاه‌پوشی دست پیدا کرد و بعد مبادرت به عمل کرد، فلذا، محقق در این مطالعه سعی دارد تا جنبه‌های هویتی و ارزشی خاص جوانان سیاه‌پوش را با نگاهی فرهنگ‌مدار و فارغ از پیش‌داوری و با در نظر گرفتن جنبه‌های متمایز، مورد مطالعه قرار دهد تا از این طریق به شناخت بیشتر آنان نائل گردد و از آنجا که پژوهشگر بخشی از عمر خود را با آنان سپری کرده و از تجربه زیسته در بین پسران سیاه‌پوش بهره‌مند است از شناخت مناسبی نسبت به ویژگی‌های رفتاری و هویتی آنان، برخوردار است، پس می‌تواند به درک درستی از آنان برسد. لذا هدف محقق بر آن است تا پدیده سیاه‌پوشی در بین پسران سیاه‌پوش شهر ایلام را به‌عنوان مسئله اصلی و مستقل مدنظر قرار داده و به مطالعه سوژه سیاه‌پوشی در بین پسران سیاه‌پوش شهر ایلام به طرح این سؤالات بپردازد: پدیده سیاه‌پوشی برای پسران سیاه‌پوش ایلامی چه معنایی را به ذهن آنان متبادر می‌سازد؟ و آنان در خصوص ترجیحات سیاه‌پوشی خود چه توجیهاتی دارند؟

۲. پیشینه پژوهش

نتایج مطالعه علیخواه و پورجعفری (۱۳۹۱) حاکی از آن است که خرده‌فرهنگ‌گماشین‌رانی نمایشی در بین جوانان در حال شکل‌گیری است و مهم‌تر اینکه در پس این خرده‌فرهنگ، فرآیند هویت‌یابی، ابراز وجود در برابر دیگران و جلب توجه جنس مخالف، به چشم می‌خورد. نتایج پژوهش کریمی و فرهمند (۱۳۹۵) نشان می‌دهد که بین متغیرهای سن، وسایل

ارتباط جمعی، رابطه با افراد بزهکار، از خودبیگانگی و پیوند اجتماعی با وندالیسم رابطه معناداری وجود دارد. مطالعه افشارکهن و رضایی کرمجانی (۱۳۹۶) نشان می‌دهد هویت مذهبی نقش مهم و تعیین کننده‌ای در میزان فعالیت های دینی و علاقه‌مندی‌های مذهبی جوانان دارد. نتایج مطالعه حیدرنژاد و مکارانه (۱۳۹۹) نشان می‌دهد بین پابندی به تعهدات دینی با تمایل به خرده فرهنگ گروه‌های منحرف رابطه معکوس وجود دارد. پس با افزایش پابندی جوانان به تعهدات دینی تمایل آنها به گروه های خرده فرهنگی کاسته می‌شود. در مطالعه حیدری و همکاران (۱۴۰۰) در مورد تجربه زیسته لات‌بازی در میان زندانیان آمده است که علاوه بر تفاوت و تناقض در احساس، کنش، هویت و گفتمان این زندانیان در حالت های مختلف، یادگیری و استمرار خشونت در میان این زندانیان به منظور کسب لذت از حضور در میدان‌های ابراز وجود لاتی‌گری از طریق اختلال ارادی احساسات کنترل‌گر صورت می‌پذیرد که با مرور زمان و مشاهده اثرات پیروزی در میدان های خشونت و لات بازی (در قالب هیاهو و سروصدا کردن و رجز خوانی و قمه کشی) جلوه عینی خود را بازنمایی کرده است. در تحقیقی با عنوان اتصال محیط و خرده فرهنگ: بررسی کیفی حوادث خشونت آمیز مربوط به گروه‌ها، نژاد و سایر مسائل شخصی از دیدگاه جوانان زندانی (۲۰۱۹) که توسط دانیل اسکات (Daniel Scot) در ایالت ایندیانا ای آمریکا صورت گرفته که طی آن از روش کیفی و مصاحبه با ۲۶۰ زندانی مرد بهره گرفته است. نتایج شباهت‌ها و تفاوت‌هایی را در ویژگی های موقعیتی و پویایی حوادث خشونت‌آمیز با انگیزه گروه‌ها، نژاد و سایر مسائل شخصی برجسته می‌کند. در تحقیقی با عنوان «آیا سبک زندگی مخاطره‌آمیز همیشه خطرناک است؟» (۲۰۰۸) سونسون و پاولز (Swenson & Pauwels) به طور مستقل از دو مطالعه بزهکاری در میان نوجوانان در آنتورپ (Antwerp) (بلژیک) و هالمستاد (Halmstads) (سوئد) با استفاده از مصاحبه‌های کاغذی و مدادی (PAP) صورت داده اند تا به بررسی تأثیر سبک زندگی مخاطره‌آمیز بر گرایش‌های باطنی به جرم بپردازند. آنها فرض را بر این گذاشته‌اند که خطر سبک زندگی برای آنهایی که گرایش بیشتری به جرم دارند تأثیر مهم‌تری بر جرم دارد در صورتی که برای افرادی که گرایش اندکی به جرم دارند فرض بر آن است که خطر سبک زندگی برای درگیر شدن در جرم اندک یا حاشیه‌ای است؛ یعنی علاوه بر این که متغیر سبک زندگی مخاطره‌آمیز مورد بررسی قرار گرفته، تأثیر گرایش باطنی به جرم نیز لحاظ شده است.

یافته‌های تحقیق، قاطعانه این فرضیه که تأثیر خطر سبک زندگی بستگی به تمایل فردی ضعیف یا قوی به ارتکاب جرم دارد را تایید کرده است. بدین معنی که سبک زندگی برای

افرادی که تمایل بسیاری به جرم دارند، تأثیر قوی‌تری بر انحرافات دارد و برای افرادی که تمایل کمتری به جرم دارند، عامل سبک زندگی تأثیر کمی دارد. همانطور که مرور مطالعات نشان می‌دهد تحقیق حاضر به طریقی از مطالعات پیشین مجزا می‌شود: برخی مطالعات که به تأثیر سبک زندگی و هویت جوانان پرداخته‌اند، از روش شناسی کمی استفاده بعمل آورده‌اند، پژوهش حاضر اولاً به صورت جزئی بخشی از سبک زندگی جوانان را، یعنی پوشش و لباس آنان را، مورد توجه عمیق خود قرار داده و ثانیاً از روش کیفی استفاده کرده است، ثالثاً گروه خاصی از جوانان را که در از نظر عامه دارای خرده‌فرهنگ بزهکارانه هستند، بررسی کرده است. برخی مطالعات تأثیر عوامل بیرونی را در انتخاب نوعی خرده‌فرهنگ خاص در جوانان مطالعه کرده است این در حالی است که تحقیق حاضر سعی داشته است، با روشی پدیدارشناسانه به فهمی از سیاه‌پوشی از منظر خود گروه‌های هدف بپردازد، بنابراین پژوهش حاضر از آنجا که قصد دارد به گروهی از جوانان شهر ایلام، که دارای خرده‌فرهنگ خاصی هستند، نزدیک شده و فهمی عمیق در مورد کشف معنای سیاه‌پوشی، انتخاب نوع لباس و پوشش آنها بدست آورد، جنبه نوآورانه دارد و در نوع خود حائز اهمیت است.

۳. چهارچوب مفهومی

۱.۳ هویت

مارسیا (Marcia) هویت را دارای دو بعد شناسایی و تعهد می‌داند، با توجه به درجه تعلق هر فرد به این دو بعد چهار وضعیت هویتی به وجود می‌آید:

۱. هویت از هم پاشیده (Identity Diffusion).

۲. هویت محدود (Identity Foreclosure).

۳. هویت به سوی پایداری (Identity Moratorium).

۴. هویت موفق (Identity Achievement).

هویت وقتی از هم پاشیده است که فرد در زندگی و علائق خود فاقد هر گونه شناسایی در تعهد و وفاداری به چیزی، ارزشی یا هویتی است؛ هویت محدود، مربوط به افرادی است که ارزش‌ها و اهدافی را در گذشته برای خود انتخاب نکرده‌اند، اما در آینده نزدیک هدف‌ها، نقش‌ها و ارزش‌هایی را برای خود انتخاب خواهند کرد. شخصی که هویتش به سمت پایداری

حرکت می‌کند، معمولاً به ارزش‌هایی پایبند است، اما کاملاً قادر نیست به همه آنها تعهد داشته باشد. در نهایت هویت موفق مربوط به کسی است که خود را با ایده‌ها و ارزش‌های هویت خویش شناسایی می‌کند و کاملاً به آنها پایدار می‌ماند (کروگر و مارسیا، ۲۰۱۱). از منظر کاستلز هویت فرایندی است که کنشگر اجتماعی به وسیله آن خود را می‌شناسد و عمدتاً بر مبنای یک خصیصه یا مجموعه‌ای از خصائص فرهنگی و بدون اشاره به سایر ساختارهای اجتماعی، معنا را می‌سازد (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۶: ۷۵۸-۷۵۹). او سه نوع هویت متفاوت را بیان می‌کند:

۱. هویت مشروعیت‌بخش: در درون حکومت‌ها یا دولت‌های ملی ایجاد می‌شود.
۲. هویت‌های مقاومت: ناشی از نوع احساس طرد و کنار گذاشته شدگی است (همان، ۷۶۲).
۳. هویت برنامه‌دار: هنگامی که کنشگران اجتماعی هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند و به این ترتیب در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی هستند (همان، ۷۶۰).

۲.۳ خرده فرهنگ

بر اساس محققان حوزه «مکتب شیکاگو»، خرده فرهنگ حاصل تعامل فرهنگ طبقات پایین و نظام مسلط اجتماعی و فرهنگی است (ذکایی، ۱۳۸۱: ۲۰). آنان شکل‌گیری واکنش‌های خرده فرهنگی را با توجه به نقش ارزش‌های محوری و ساختار «فرصت‌ها» در جامعه توضیح می‌دهند. ارزش‌ها و علائق جوانان وابسته به طبقات پایین اساساً آنها را از گروه‌های طبقه متوسط متمایز می‌سازد و توسط خرده فرهنگ «تبدیل به بیانیه معناداری می‌شود که موقعیت وجودی جوانان را نشان می‌دهد» (همان، ۲۱). در بسیاری تئوری‌های دیگر به مسئله مقاومت در برابر فرهنگ غالب توجه شده است. به ویژه، برای نویسندگان مطالعات فرهنگی دهه ۱۹۷۰، خرده فرهنگ‌ها به عنوان راه‌حل‌های جادویی یا نمادین برای مشکلات ساختاری طبقه در نظر گرفته می‌شدند (بارکر، ۲۰۰۴: ۱۹۳).

به زعم هیبچ خرده فرهنگ‌ها از طریق سبک‌های مقاومت، هویت متفاوتی را ابراز می‌کنند و نسبت به نظم اجتماعی مسلط اعتراض می‌کنند. به نظر او جوانان از طریق انواع مختلفی از سبک‌ها این مقاومت را نشان می‌دهند (علیخواه و پورجعفری، ۱۳۹۱: ۱۶۰). از نظر او، خرده فرهنگ شکلی از مقاومت است که مخالفت و مغایرت آن با ایدئولوژی حاکم،

به‌طور ضمنی در مصرف نشانه و سبک زندگی بازنمایی می‌شود (هاشمیان فر و چینی، ۱۳۹۵: ۴۰-۴۱). هیج اظهار می‌دارد که خرده‌فرهنگ‌ها به چهار شیوه مختلف، سبک خرده‌فرهنگی خاص خود را تولید می‌کنند و از این چهار شیوه، می‌توان برای ردیابی و شناسایی یک خرده‌فرهنگ استفاده کرد:

۱. «پوشش»: اعضای هر خرده‌فرهنگ، آرایش و پوشش مخصوصی دارند که ظاهری متمایز به آنان می‌دهد؛
۲. «موسیقی»: گروه‌های خرده‌فرهنگی، موسیقی‌های ویژه‌ای دارند که به بیان اعتراضشان کمک می‌کند؛
۳. «مناسک» (Ritual): اعضای خرده‌فرهنگ‌ها، رفتارهای جمعی و مکرری دارند و به اصطلاح پاتوق سازی می‌کنند.
۴. «زبان مخفی» (Argot): اعضای خرده‌فرهنگ برای آنکه همبستگی درونی خود را تقویت کنند و معیاری برای تشخیص خودی از غیرخودی داشته باشند، زبان مخفی و ویژه‌ای برای خود خلق کنند. یکی از مصادیق سرمایه خرده‌فرهنگی، مجهز بودن به چنین زبان مخفی است و وقتی کسی بتواند به آن مجهز شود، می‌تواند در گروه حضور یابد و با سایر اعضا ارتباط برقرار کند (کرم‌الهی و عرب زاده، ۱۳۹۶: ۱۳۳-۱۳۴).

۳.۳ پدیدارشناسی

پدیدارشناسی اساساً مطالعه جهان زندگی یا تجربه زیسته است. تجربه زیسته به عنوان «دانش شخصی درباره جهان که از طریق مشارکت مستقیم و دست اول در رویدادهای روزمره به‌جای بازنمایی‌های ساخته‌شده توسط افراد دیگر به دست می‌آید» تعریف می‌شود. علاوه بر این، تجربه زیسته مربوط به تأمل در یک تجربه در حین زندگی کردن آن نیست، بلکه یادآوری است، جایی که تجربه پس از گذراندن یا زندگی کردن آن بازتاب داده می‌شود. قدمت این اصطلاح به قرن نوزدهم برمی‌گردد، اما استفاده از آن در دهه‌های اخیر بسیار افزایش یافته است (McIntosh & Wright, 2019). می‌توان از دیدگاه‌های هوسول (Husserl) به‌عنوان پایه‌گذار این روش و شاگردش هایدیگر (Heidegger) دو نوع رویکرد به پدیدارشناسی را دسته‌بندی کرد؛ ۱. پدیدارشناسی توصیفی (Descriptive Phenomenology) و ۲. پدیدارشناسی تفسیری (interpretive Phenomenology). پدیدارشناسی توصیفی منسوب به هوسول می‌باشد. رویکرد هوسول از آنجا «توصیفی نامیده می‌شود که وی قائل به توصیف ذات

عمومی و فراگیر پدیده‌ها در پدیدارشناسی است. پدیدارشناس را فردی مستقل و جدا می‌دانست که می‌تواند ذات یک پدیده را در آگاهی افراد شناسایی نماید و توصیف کند. این اعتقاد بر این مبنا بود که آگاهی همه افراد ساختار مشترکی دارد و کار پدیدارشناس توصیف بدون تفسیر این ساختار آگاهی است که ذات پدیده را در خود جای داده است (پروری، ۱۳۹۶: ۵۱). رویکرد تفسیری یا هرمنوتیکی در پدیدارشناسی از کارهای اندیشمندانی چون هایدیگر، مولوپوتی (Merleau-Ponty) و سارتر (Sartre) که به اصلاح و نقد رویکرد هوسولی پرداختند سرچشمه می‌گیرد. این دانشمندان، بر این عقیده بودند که پدیدارشناسی صرفاً یک توصیف نیست بلکه فرایندی تفسیری است که پژوهشگر در آن، به تفسیر معنای تجارب زیسته افراد می‌پردازد (همان، ۵۶). کاربرد اصطلاح تجربه زیسته اغلب با اصطلاحات درگیری و دل‌بستگی همراه است. این سه اصطلاح به هم مرتبط بوده و بر یکدیگر اثر می‌گذارند (Sandhu, 2017).

۴. روش‌شناسی

این مطالعه بر اساس پارادایم کیفی (Qualitative Paradigm) از نوع پدیدارشناسی توصیفی صورت گرفته است. پارادایم کیفی برای مطالعه مسائلی مناسب است که در آن بر درک عمیق پیچیدگی‌ها، جزئیات و بافت پدیده‌های مورد مطالعه تأکید می‌شود (فلیک، ۱۳۸۸). درک معنای سیاه‌پوشی پسران نیز پدیده‌ای پیچیده، چندبعدی و متکثر است؛ یعنی جنبه‌های مبهم و ناشناخته بسیاری دارد و مؤلفه‌ها و عناصری که پدیده سیاه‌پوشی را تشکیل می‌دهند، بسیار زیاد بوده و ممکن است نزد افراد متفاوت باشند. میدان مطالعه شامل پسران سیاه‌پوش شهر ایلام و بر اساس ملاک رسیدن به اشباع نظری، ۲۴ نفر بوده است. از نوع نمونه یابی زنجیره‌ای (Chain sampling) (برای دستیابی بهتر به پسران سیاه‌پوش) و مصاحبه نیمه ساختمند استفاده شده است. از تحلیل تماتیک (Thematic Analysis) و همچنین چهارچوب براون و کلارک (۲۰۰۶) به‌عنوان استراتژی تحلیل داده‌ها استفاده شده است. در جدول زیر به بیان مشخصات زمینه‌ای نمونه‌های تحقیق پرداخته شده است:

جدول شماره ۱. مشخصات زمینه ای نمونه های تحقیق

ردیف	نام.م	سن	وضعیت تأهل	میزان تحصیلات	وضعیت شغلی
۱	احسان	۳۴	متأهل	دیپلم	شاغل
۲	نادر	۲۸	مجرد	دیپلم	شاغل
۳	رضا	۲۰	مجرد	زیر دیپلم	بی‌کار
۴	ولی	۳۸	مجرد	زیر دیپلم	شاغل
۵	سامان	۲۵	مجرد	زیر دیپلم	شاغل
۶	صادق	۲۶	مجرد	دیپلم	شاغل
۷	فرهاد	۲۴	مجرد	دیپلم	بی‌کار
۸	محمد	۲۱	مجرد	فوق دیپلم	بی‌کار
۹	قاسم	۲۹	مجرد	زیر دیپلم	شاغل
۱۰	محسن	۳۱	متأهل	زیر دیپلم	شاغل
۱۱	میثم	۲۰	مجرد	دیپلم	بی‌کار
۱۲	مسعود	۲۳	مجرد	دیپلم	بی‌کار
۱۳	سعید	۲۵	مجرد	زیر دیپلم	بی‌کار
۱۴	مجید	۲۸	مجرد	فوق دیپلم	شاغل
۱۵	محمد رضا	۲۸	متأهل	زیر دیپلم	شاغل
۱۶	علی	۲۲	مجرد	دیپلم	بی‌کار
۱۷	مسلم	۲۴	مجرد	دیپلم	شاغل
۱۸	اشکان	۳۳	متأهل	زیر دیپلم	شاغل
۱۹	امین	۲۹	مجرد	زیر دیپلم	شاغل
۲۰	ایرج	۲۶	مجرد	زیر دیپلم	شاغل
۲۱	حسن	۲۱	مجرد	دیپلم	بی‌کار
۲۲	علیرضا	۲۷	مجرد	دیپلم	شاغل
۲۳	حمید	۳۰	مجرد	زیر دیپلم	شاغل
۲۴	احمد	۲۷	مجرد	زیر دیپلم	شاغل

قابلیت تصدیق به واسطه حضور محقق در میدان تحقیق، انجام و استخراج دقیق مصاحبه‌ها و بهره‌گیری از نظر کارشناسان محقق گشته و قابلیت انتقال از طریق نگارش یادداشت‌ها، مقایسه و مطابقت یافته‌ها با ادبیات تحقیق و آرای صاحب‌نظران به اثبات رسیده است. در انتها باید اشاره کرد که قلمرو مکانی پژوهش، شهر ایلام و محدوده زمانی پژوهش، شش ماهه اول

سال ۱۴۰۰ است. در مجموع ۲۸۸ مورد مفهوم از دل عبارات معنایی استخراج شد. پس از آن، برای هر یک از مفاهیم دسته‌بندی شده، یک تم جزئی تعریف گردید که از جنبه انتزاعی بیشتری نسبت به مفاهیم برخوردارند که مجموعاً تعداد آنها به ۷۲ مورد رسید. در مرحله بعد، یک تم فراگیر تعریف شد که حاصل آنها ۲۴ تم فراگیر است. در ادامه، سعی شده است درخصوص هر کدام از تم‌های فراگیر توضیحاتی ارائه شود. در زیر برخی از تم‌های فراگیر که با موضوع تحقیق ارتباط دارد طرح می‌شود.

۵. یافته‌های پژوهش

۱.۵ احساس طرد اجتماعی

احساس طرد اجتماعی در بستر روابط فرد سیاه‌پوش با خانواده و آشنایان و به حاشیه‌رانده شدن از سوی آنها، پدید می‌آید و همچنین عدم پذیرش از سوی مردم و جامعه این احساس را تشدید می‌کند و موجب فاصله‌گیری روز افزون پسر سیاه‌پوش از خانواده و جامعه مغایر با خودی که برخاسته از آن است، می‌شود و در وجود فرد، نوعی هویت مقاومت منطبق بر اندیشه کاستلز ایجاد می‌کند در چنین مواردی، پسر سیاه‌پوش خود را از دیگرانی که او را طرد کرده‌اند، جدا می‌داند و آنها را از نظر خود بی‌ارزش و فاقد احترام قلمداد می‌کند و این باعث فاصله‌گیری روز افزون فرد سیاه‌پوش از جهان پیرامون می‌شود که این خود منجر به اقدام او به رفتارهای خلاف ارزش‌های مرسوم و قوانین رسمی از سوی او می‌گردد تا نوعی هویت مقاومت را در خود ایجاد سازد.

این مسئله به طور مثال در بیان احسان مشخص است:

«ای کاش جامعه ما را مثل بقیه افراد خاص بپذیرد تا از این طریق امکان ازدواج راحت‌تر

برای ما فراهم شود»

محمد می‌گوید:

«برخورد مردم باهام بعد از این که سیاه‌پوش شدم خیلی تغییر کرده و حتی توی خانواده و فامیل کمتر از قبل به هم توجه میشه و مثل کسی که چیزی حالیش نیست باهام برخورد میشه».

نگاه حاکمیت در بروز حس طردشدگی در این افراد هم بی‌تأثیر نیست و می‌توان با ایجاد بستری برای جذب بهتر و فراهم نمودن شرایط لازم برای بروز استعدادها و ویژه‌های که از آن

برخوردارند از این مسئله ممانعت به عمل آورند. برای نمونه این امر در نظر امین بهتر درک می‌شود:

«ای کاش مسئولین همه جوانان رو به یک چشم ببینند در این صورت جامعه موفق‌تر میشه مثلاً هم به نخبه‌ها برسند و هم به امثال ما سیاه‌پوشان که یه سری استعداد داریم تا این استعدادهای ما شکوفا شود و در این صورت دیگر ماها به سمت خلاف نمیریم».

بنابراین، احساس طرد اجتماعی بیش از آنکه محصول فعالیت‌های فرد باشد ناشی از نوع برخورد دیگران با فرد است که با قدری تأمل و تحمل می‌شود از ایجاد چنین احساسی ممانعت به عمل آورد.

۲.۵ انگ خوردن مشروعیت بخش

به استناد یافته‌های تحقیق، جستجوی معنا به واسطه برچسب‌های اعطایی از سوی اجتماع، رسانه‌ها و نهادهای امنیتی امری معمول در بین پسران سیاه‌پوش به حساب می‌آید. بهره‌گیری از انگ‌ها و القابی مثل اراذل، اوباش، منحرف، شرور و مخمل نظم برای نام‌گذاری و توصیف شخصیت پسران سیاه‌پوش، نه تنها جنبه تخریبی ندارد بلکه این نوع انگ زنی‌ها باعث فخر و مباحثات درون‌گروهی آنان است و به‌عنوان دستاویزی برای کسب شهرت و وجهه اجتماعی، از آن بهره می‌برند. باید به این نکته توجه کرد که دادن نسبت‌های خاص به سیاه‌پوشان از سوی اجتماع، به مثابه ایجاد بستری برای تمایزگذاری و مرزبندی بیشتر است و این امر به دور شدن و فاصله گرفتن آنها از جامعه عمق بیشتری می‌بخشد. در نتیجه، این شکل از انگ زنی نوعی مشروعیت را برای رفتارهای پسران سیاه‌پوش به ارمغان دارد و عاملی برای قرارگیری آنان در موقعیت‌هایی است که مورد انگ خطاب گیرند تا بدین وسیله جایگاه درون‌گروهی خویش را ارتقا دهند. در این خصوص ایرج به خوبی این مسئله را توضیح می‌دهد:

«مردم و رسانه‌ها به ما می‌گن منحرَف و اراذل‌واوباش وقتی اینها رو می‌گن خیال می‌کنند ما رو تخریب می‌کنند در حالی که تازه ما رو در بین خودمون و جوانا بزرگ می‌کنند».

نکته حائز اهمیت در این بین، برچسب‌های درون‌گروهی است که از سوی هم‌قطاران و رفقای سیاه‌پوش نسبت به یک دیگر به کار گرفته می‌شود که معمولاً از الفاظی نامتعارف و به ظاهر ناخوشایند برای برچسب زنی استفاده می‌کنند مثل بی اعصاب، وحشی، بی‌کله و... که توأم با واکنش‌های مثبت طرف و به‌عنوان تعریف و تمجید از وی محسوب می‌شود.

در مجموع لازم است تفکر بیشتری بر روی انتخاب الفاظ و القاب اعطایی به این قبیل از افراد به خرج داد زیرا، امکان آن وجود دارد که به خاطر وجود استقبال و جاذبه درون‌گروهی نسبت به این قبیل برچسب‌ها، عکس اثر مورد انتظار اتفاق افتد.

۳.۵ تحقیر عقل سلیم

هدیج معتقد است آن چالشی که خرده‌فرهنگها علیه هژمونی بازنمایی می‌کنند، مستقیماً از خود آن خرده‌فرهنگها نشأت نمی‌گیرد؛ بلکه آن چالش به شکلی غیرمستقیم، یعنی در سبک و سیاق انتخابی اشخاص متبلور می‌گردد. به زعم هدیج خرده‌فرهنگها از طریق سبک‌های مقاومت، هویت متفاوتی را ابراز می‌کنند و نسبت به نظم اجتماعی مسلط اعتراض می‌کنند.

در میان سیاه‌پوشان حقیر شمردن رفتارها و ارزش‌های مرسوم به عینه قابل رؤیت است به‌گونه‌ای که از قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی به مثابه امری قابل ستایش، سخن می‌گویند و در رفتارهای اجتماعی خود آن را به اثبات می‌رسانند. این افراد، خود را در مواجهه با چالشی نانوشته قرار داده‌اند و نفی و نقض قوانین رسمی و ارزش‌های جاری در جامعه را وظیفه خود قلمداد می‌نمایند. بر اساس تجربه زیسته نویسندگان و به استناد یافته‌های حاصل از میدان تحقیق، میزان اعتقاد و پابندی آنها نسبت به رفتارها و ارزش‌های اجتماعی مرسوم در حد ناچیزی بوده و هم در سخن و هم در عمل مبادرت به زیر پا نهادن آنها می‌کنند. در واقع، پسران سیاه‌پوش سعی دارند تا زندگی را نه بر اساس ساختار و قالب از پیش موجود بلکه بر مبنای اصولی که خود خالق آنند، طی نمایند. و طرحی نو از حیات را بر اندازند. سیمای ظاهر متفاوت، مناسک و آداب خاص سیاه‌پوشی، استفاده از ادبیات غیر معمول، زیر پا نهادن مکرر قوانین و کلیشه‌های مرسوم در جامعه و... مواردی هستند که از تجربه بودن و زیستن با آنها به‌دست آمده که در جهت اثبات ادعای فوق می‌توان به آنها رجوع کرد. نادر در خصوص این مسئله چنین توضیح می‌دهد:

«این شکل رفتارها و ارزش‌های جامعه رو قبول ندارم مثلاً چرا باید بری مسجد؟ آگه قبولشان داشتم مثل اونها رفتار می‌کردم.»

محمدرضا دیگر از دلیل عدم پابندی پسران پر هیجان در مواجهه با ارزش‌های مرسوم می‌گوید:

«این ارزش‌ها و رفتارهای مرسوم در جامعه خیلی خشک و بی‌انعطاف هستش همین هم باعث گریزونی بچه‌های پر هیجان از شون میشه.»

هم‌چنین، فرهاد نسبت به یکی از موارد ممنوعه در عرف اجتماعی و قوانین رسمی انتقاد دارد و آن را دلیل بروز فسادهای ناموسی می‌داند:

«زیاد با این رفتارها کار ندارم ولی بعضیاشون رو نمی‌فهمم مثلاً چرا نباید مردم آزادانه مشروب و آجگو بخورند؟ اگه این قضیه رو آزاد بکنند خیلی از فسادهای ناموسی از بین میره.»

بنابراین، سیاه‌پوشان عقل و عمل خود را برتر از هر چیز دیگری می‌دانند همین هم باعث شده که در برابر ارزش‌های جاری در جامعه احتیاط را کنار گذارند و با بی‌پروایی نسبت به آنها انتقاد و معترض باشند و این به نوبه خود، تفاوت آنها از بقیه جامعه را نشان می‌دهد، همین مسئله هم خرده‌فرهنگ بودن سیاه‌پوشان را به‌عنوان شکل جدیدی از سبک رفتاری و اعتقادی به اثبات می‌رساند.

۴.۵ تمایز بخشی کثیف

یکی از رفتارهایی که بیشتر خود را در بین گروه‌های هدف نمایان می‌کند اوباشی‌گری و انحراف است که به واسطه آن فرد سیاه‌پوش خود را متمایز و جدا از بقیه ترسیم می‌کند. تمایزی که برایشان هویت آفرین و از لحاظ اجتماعی معناساز می‌باشد. همچنان که استوارت هال معتقد است هویت مربوط به افرادی است که مشابه هم حرف می‌زنند، فکر می‌کنند و از احساسات مشابهی برخوردارند. ارتکاب به اوباشی‌گری، خلاف و جاروجنجال خوراک فکری و رفتاری مردان سیاه‌پوش به حساب می‌آید. با گذری کوتاه در شهر ایلام و مشاهده آسیب‌های اجتماعی، می‌توان رد پای سیاه‌پوشان و اثرگذاری آنان در ارتکاب اعمال آسیب‌زا را رویت نمود. در این راستا، در مدت حضور در میان سیاه‌پوشان و کسب تجربه زیسته، به وفور مواردی از اقدام به جرم و رفتارهای بزهکارانه یافت شد که وجود مرزبندی‌های رفتاری میان افراد سیاه‌پوش و اجتماع محلی را عیان می‌کرد امری که در خرده‌فروشی و قاچاق مواد مخدر، مشروب‌فروشی، خرید و فروش اسلحه، قاچاق سیگار متظاهر می‌شود. در کل این تمایز آفرینی، تمایزی از جنس ارباب و وحشت آفرینی و تقویت آشوب و انحراف است، تمایزی که بر بستر خلاف‌های ریز و درشت بنا شده و یا نتیجه آشوب آفرینی و منحرف بازی در سطح شهر است. برای نمونه حمید از اهمیت رنگ سیاه نسبت به سایر رنگ‌ها می‌گوید:

«چون رنگ سیاه نسبت به سایر رنگ‌ها شرارت و خشونت توش نهفته به این خاطر نسبت به بقیه رنگ‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.»

یا قاسم از اهمیت عربده‌کشی و رجزخوانی در حین درگیر صحبت می‌کند. امری که در بین سیاه‌پوشان در مواقع درگیری و جنجال مورد استفاده قرار می‌گیرد و به امری شایع در بینشان بدل گشته است تا به نوعی طرف مقابل را تحت تاثیر قرار دهند.

«عربده‌کشی و آشوب درست کردن موقع درگیری ابزاری واسه اینکه طرفت جا بزنه و کم بیاره و دیگه مقاومت نکنه که همه سیاه‌پوش‌ها ازش استفاده می‌کنند»

آن‌ان از اهمیت خلاف به‌عنوان یک عنصر تمایز بخش در بین سیاه‌پوشان می‌گویند که با خود ارزش و اعتبار درون‌گروهی را به همراه دارد.

«یه چیزی که بین ماها دارای ارزشه اینه که اگه خلافت بیشتر باشه دارای ارج و غرب هستی و می‌تونن چهار پنج نفر رو دور خودت جمع کنی و بهشون امر و نهی کنی تا از این طریق بتونی پیش بقیه ابهت داشته باشی.»

در رابطه با مسئله‌ای که در بالا به آن اشاره شد این نکته شایان توجه است که افرادی که خلاف‌ها و جرائم سنگین مرتکب می‌شوند بیشتر مورد توجه و وثوق قرار گرفته و زودتر خود را مطرح می‌کنند و معمولاً به الگویی برای نسل‌های تازه سیاه‌پوشی تبدیل می‌شوند.

در مجموع، پسران سیاه‌پوش در پی ایجاد تمایز با دیگران هستند و تمایز و تفاوت از بقیه را ارزشی ویژه برای خود تعریف کرده‌اند، عاملی که باعث گردیده تا به هر نحو ممکن در صدد خلق این تمایز باشند. بنابراین اقدام به خلاف و رفتارهای آشوب‌زا، جدا از کارکردهای دیگری که برایشان دارد ولی برای ایجاد و تقویت تمایزگذاری سیاه‌پوشان بیشترین نقش را ایفا می‌کند.

۵.۵ هراس آفرینی لذت‌بخش

سیاه‌پوشان پوشش و رفتارهای خود را بر حسب انتخاب و برای ترسیم تفاوت‌های خود برگزیده‌اند و از کارها و اعمال خود لذت برده و نسبت به آنها افتخار می‌کنند. حال در این میان، توسل به بک سری از رفتارها برایشان امری معمول و پرجاذبه است که وجهه و اعتبار خود را متکی و مولود اینگونه موارد می‌دانند. اعمالی که برای دیگر اقشار جامعه آسیب‌زا و هراس‌آور قلمداد می‌شود مانند جنگ، آشوب و انواع و اقسام خلاف ولی برای سیاه‌پوشان لذت‌بخش و توأم با شادی درونی می‌باشد و مصداق این قضیه، بازگو نمودن تجربیات خود در

این موارد در جمع‌های خودی است که معمولاً با آب و تاب ویژه‌ای و غلو بسیار صورت می‌گیرد. در مجموع هراس آفرینی یکی از آرمان‌های اولیه پسران سیاه‌پوش است که تمام تلاش و همیت خود را در راستای برآورده نمودن این معقوله ذهنی به خرج می‌دهند و در این راه، هیچ کوششی را برای نیل به آن، فروگذار نیستند. سیاه‌پوشان برای ایجاد هراس آفرینی در مخاطب به استناد یافته‌های اخذ شده از میدان تحقیق از سه گونه ابزار بهره می‌برند. اول، با استفاده از ظاهر سعی در القای حس ترس در دیگری دارند مثلاً رنگ سیاه را برای کسب ابهت بیشتر انتخاب کرده‌اند. همچنین با تغییر در فرم و شمایل البسه و مدل مو و ریش خود، به نحوی که حس وحشت در مخاطب القا شود. دوم، رفتارهای خشن و شرورانه علیه دیگران که به‌عنوان یک ارزش از آن یاد می‌شود که شامل درگیری، آشوب، پرخاشگری، عربده‌کشی، ریسک‌پذیری‌های نامعقول و جار و جنجال است که هر کدام به نحوی از دید آنها برای ارباب و هراس افکنی کارایی دارند و سوم، خشونت علیه خود که با خودزنی و آسیب‌رسانی به فرد سیاه‌پوش توأم است که با ایجاد جراحت و زخم بر روی صورت و بدن سعی در ایجاد یک صورت یا بدن خشن و به قول خودشان جنگی دارند تا افراد با دیدن آنها دچار ترس شوند.

حمید ایجاد جراحت عمدی بر روی بدن را این گونه توجیه می‌کند:

«به جای خودزنی روی بدنم، عشق می‌ورزم چون بقیه با دیدنش ازم می‌ترسند و رعب و وحشت بهشون دست می‌ده.»

اطلاع رسان دیگر مسلم دلیل انتخاب رنگ سیاه‌پوشش خود را چنین بیان می‌کند:

«خودم هیچ رنگی رو به اندازه سیاه دوست ندارم و با این رنگ حس خوبی پیدا می‌کنم چون سیاه رنگ ابهت و عظمت هستش.»

محسن عرضه و جُرْزه را جزء اصلی‌ترین ویژگی‌های فرد سیاه‌پوش می‌داند که در راستای خطرآفرینی و ایجاد هراس، ضرورت و کاربرد اساسی دارد

«عرضه و جُرْزه بینمون مهمه و یه ارزش خیلی مهم هستش چون اگه فرد ترسوویی باشی کسی قبولت نداره مثلاً همینکه دعوا می‌کنیم یا خلاف می‌کنیم یعنی ما عرضه داریم.»
یا مسلم در رابطه با جنگی بودن و خلاف کردن توسط سیاه‌پوشان این گونه توضیح می‌دهد.

«جنگی بودن و خلاف کار بودن خیلی برامون اهمیت داره و باعث ارتقاء رتبه مون در بین بقیه سیاه‌پوش‌ها و لات‌ها میشه که هر کس خلافش سنگین باشه مورد تشویق بقیه

قرار می‌گیرد. مثلاً اونی که با مواد بیشتری بگیرنش خیلی اسمش بیشتر از اونی که خرده‌فروشی می‌کند سر زبون میفته.»

۶.۵ سیاه‌پوشی به مثابه نوعی مکانیسم جبران

پیش‌بینی واکنش‌های افراد عادی در زمان‌های خاص و شرایط بخصوص بسیار دشوار است حال اگر این افراد از لحاظ شخصیتی در وضعیتی مغایر با عامه جامعه باشند این کار دشوارتر است. افراد سیاه‌پوش مکانیسم‌های جبرانی متفاوتی را در مقابله با ناکامی‌ها و موانع زندگی در پیش می‌گیرند که بر طبق یافته‌های حاصل از میدان مطالعه، می‌شود آنها را ذیل سه مورد دسته‌بندی کرد.

۱. درگیری و نزاع با دیگران که شایع‌تر از موارد دیگر در سطح اجتماع شهری ایلام است. که طی آن فرد سیاه‌پوش پس از احراز ناکامی دست به جبران زده و نسبت به مسبب و یا حتی افرادی که هیچ نقشی در بروز ناکامی نداشته واکنش‌های انتقامی به خرج می‌دهد. برای مثال، سامان ابراز می‌دارد:

«واقعیت اینه در زمان برخورد با ناکامی بیشتر دنبال دعوا می‌گردم تا عصبانیت رو خالی کنم.»

۲. آسیب‌رسانی به خویشان یعنی فرد سیاه‌پوش ناکامی را چنان می‌بیند که تاب مقاومت در برابر آن را برای خود غیرممکن تصور می‌کند فلذا، دست به خودزنی، خودکشی و یا مصرف مواد و قرض‌های روان‌گردن می‌زند. در همین خصوص اطلاع‌رسانی واکنش خود را در هنگام بروز ناکامی این‌گونه توصیف می‌کند.

«اگه خیلی ناکامی سنگین باشه امکان داره خودزنی و حتی خودکشی هم بکنم.»

۳. واکنش‌های تخریبی، شکل دیگری از مواجهه فرد سیاه‌پوش برای حل بحران‌های برخاسته از ناکامی در زندگانی خویش است که به تخریب و انهدام وسایلی چون موتور، ماشین، لوازم خانه و در مواردی حتی صدمه به تجهیزات و امکانات عمومی ختم می‌شود. به‌عنوان نمونه، مجید دلیل خود را برای تخریب وسایل در زمان روبه‌رویی با ناکامی اینگونه بیان می‌کند:

«در مواجهه با ناکامی معمولاً با شکستن وسایل، خودم رو آرام می‌کنم.»

۷.۵. بر ساخت معنایی سیاه‌پوشی

پدیده سیاه‌پوشی از نظرگاه افراد دخیل، برخوردار از فواید و اثراتی ویژه‌ای است که همین امر، موجب ترغیب و پافشاری نسبت به این سبک رفتاری از سوی آنها می‌شود که درک آن، مستلزم گذراندن وقت در میان این جماعت برای آشنایی با زیر و بم ماجراست. معمولاً افراد به این امید وارد دنیای سیاه‌پوشی می‌شوند تا آرزوهایشان را تحقق بخشند و به اصطلاح ره صدساله را یک‌شبه طی نمایند و این رویه بخصوص را منزلگاهی برای عمل آزادانه و بی‌قید از محدودیت تصور می‌نمایند. تعدادی نیز هستند که برای رفع کمبودهایی که در اجتماع بزرگتر با آن مواجه‌اند و همچنین توان برطرف نمودن و اعتماد و انگیزه لازم برای رقابت با دیگران برای حل آن را ندارند، سراغ این سبک به گمان خود کارگشا می‌آیند تا از طریق اعمال و رفتاری خاص نقایص موجود در حیات خود را جبران کنند. گاهی نیز سیاه‌پوشی پناهگاهی برای جستجوی علایق و تمایلات فرد می‌شود که در خارج از آن، هیچ جایگزینی وجود ندارد. همچون تخلیه هیجان‌ات درونی که یکی از کارکردهای اصلی این سبک خاص است. تا زمانی که امکانات و زیرساخت‌های شهر ایلام به‌گونه‌ای باشد که از مکان‌ها و سرگرمی‌هایی که می‌تواند موجبات تخلیه هیجان‌ات را برای پسران جوان فراهم آورد، خبری نباشد همچنان در بر همین پاشنه خواهد چرخید و روز به روز پسران بیشتری شیفته سبک زندگی سیاه‌پوشی می‌شوند تا از طریق ناموجهی هیجان‌ات خود را فروکش کنند. سبکی که سیاه‌پوشان برگزیده‌اند راهی است برای دیده شدن، اما متفاوت با آنچه اجتماع می‌پسندد و در نظر دارد چراکه پسر سیاه‌پوش خود را قربانی اجتماع می‌داند پس چه بهتر که با آن در افتد و راهی تازه را جویا شود. سبکی که در عین انعطاف‌پذیری، شرایط مطرح شدن و به چشم آمدن را برای فرد مهیا سازد. پس، سیاه‌پوشی جدا از همه مشکلات و کاستی‌هایی که برای دوستدارانش به ارمغان می‌آورد ولی حائز کارکردهای آشکار و پنهان است که دل‌کندن از آن را برایشان دشوار می‌سازد. برای تکمیل بحث، حسن بر کارکرد اعتماد به نفس یخشی سبک سیاه‌پوشی اشاره می‌دارد. امری که در شیوه‌ای غیر از سیاه‌پوشی تحقق آن برایش سخت است.

«با این سبک زندگی سرم بالاست چون هیچ ضعف و آتویی پیش بقیه ندارم و اعتماد به نفس خیلی بالا رفته.»

یا می‌شم بر کارکردهای پنهان سیاه‌پوشی اشاره می‌کند که درک آن را مستلزم سیاه‌پوش شدن می‌داند.:

«سیاه‌پوش یه پدیده خاصی هستش که تا سیاه‌پوش نباشی نمی‌توفی درکش کنی یعنی اون کسی که این سبک زندگی رو انتخاب میکنه انگار به یه رهایی دست یافته که هیچ‌کس جلودارش نیست.»

محمدرضا عدم جذابیت در پوشش‌های رایج و همچنین راحتی پوشش سیاه‌پوشی را موردتاکید قرار می‌دهد:

«نسبت به بقیه پوشش‌ها که خیلی تنگ و سوسولی هستن این خیلی راحت تره.»
یا این محمد چاره توجهات بیش‌ازحد خانواده را در انتخاب سبک سیاه‌پوشی و رو آوردن به آن می‌داند:

«تک فرزند هستم برای اینکه از توجه مدام خانواده فرار کنم به توصیه یکی از بچه‌های محل از این پوشش استفاده کردم.»

اطلاع رسان دیگر مجید بر وجود هیجان و استرس در این سبک خاص اشاره دارد که زمینه آرامش را برای فرد مهیا می‌کند.

«استرس و هیجانی که در این رفتارها وجود داره خیلی جذابه و من با انجام دادن این نوع از رفتارها خیلی آرام میشم که همین برام خیلی جذابه.»

۸.۵ معیشت نامتعارف سیاه‌پوشان

کسب درآمد برای هر انسانی و در هر فرهنگی حائز اهمیت است حال در این میان، برای کسب درآمد و گذران معیشت معمولاً قواعد و اصولی وجود دارد تا افراد در چارچوب آن، زندگی خود را بگذرانند تا مبدا حقوق دیگری در این بین پایمال شود. اما، نوع نگرش سیاه‌پوشان با عامه جامعه در نحوه گذران معیشت نیز متفاوت و گاهی حتی در تضاد است به شکلی که قریب به اتفاق آنها نسبت به معانی و معقوله‌هایی چون حلال و حرام و درآمد متعارف و نامتعارف درک درستی نداشته و باور خود را بر نفی آنها بنا نهاده‌اند. در این خصوص، آنها به هدف، که همانا کسب درآمد است می‌اندیشند ولی اهمیتی به وسیله و روشی که از طریق آن، درآمد حاصل شود نمی‌دهند زیرا در فرهنگ رفتاری سیاه‌پوشان مرد کسی است که بتواند از هر طریقی نیازهای مالی خود را برطرف سازد و غیرت خود را با درآمدی که به دست می‌آورد به رخ بکشد. حال، متأسفانه نگرش مردم و اجتماع به این پسران به شکلی است که اعتماد و توجه خود را از آنها سلب و سپردن شغل به آنها را نامطلوب

و کاری عبث می‌پندارند که همین امر، نیز مسئله مذکور را تشدید کرده و بر شدت آن می‌افزاید. از سوی دیگر، اکثریت جماعت سیاهپوش از اقشار پایین جامعه شهری ایلام هستند و توان ایجاد اشتغال به صورت مستقل برای آنها مقدور نیست و دغدغه اشتغال همیشه در ذهن آنها وجود دارد پس به هر شکلی که شده سعی می‌کنند برای حفظ خود و خانواده محل ارتزاقی فراهم آورند تا از مضیقه مالی رهایی یابند. در همین خصوص، احسان نسبت به سختی یافتن کار برای سیاهپوشان گلایه دارد.

«از لحاظ اقتصادی ما هم مثل بقیه جامعه مشکل داریم ولی برای بقیه کار راحت‌تر پیدا میشه ولی برای ما به سختی.»

یا علیرضا بر بی باوری خود و دوستانش نسب به کسب درآمد حلال تأکید می‌کند و روش‌های گذران معیشتشان را نام می‌برد:

«الان بیشتر سیاهپوش‌ها و لات‌ها اهل خلاف هستند و بیشترشون به فروش مواد و مشروب رو آوردن و شرخری می‌کنند و از این طرق زندگی خودشان رو می‌گذرانند و کسب درآمد از راه‌های معمول رو نمی‌پسندند.»

در مجموع، فقر، عدم یافتن شغل، بی باوری و بی‌اعتقادی نسبت به تفکر رایج و عدم توجه جامعه به سیاهپوشان سبب‌ساز سوق یافتن آنها به سمت معیشت نامتعارف است.

۹.۵ لذت‌بخش در میان سیاهپوشان

رعایت و صیانت از قانون و هنجارهای اجتماعی رایج امری بدیهی در تمام جوامع به‌شمار می‌آید. اما در این بین هستند افراد و گروه‌هایی که سعی در شکستن و زیر پا گذاشتن هنجارها و قوانین دارند تا از این طریق به هوس‌ها و خواسته‌های خود دست یابند و یا مسیر رسیدن به آنها را تسهیل نمایند. شهر ایلام هم از این قاعده مستثنی نیست. در این شهر جماعتی موسوم به سیاهپوش وجود دارد که نقض هنجارها و تابوهای رسمی و غیررسمی را به‌عنوان یک ارزش برای خود تعریف کرده‌اند و زندگی خود را در جهت رفع موانع و محدودیت‌هایی که به واسطه این هنجارها بر آنها مستولی شده، گذاشته‌اند تا از این طریق، سبک مخصوصی که در تضاد با اجتماع رسمی است را بنا نهند. هدف سیاهپوشان همواره تخطی و دور زدن قانون و هنجارهای اجتماعی است چرا که آنها را اموری دست و پا گیر می‌دانند، پس نیازی برای حفظ و رعایت آن نمی‌بینند. یکی از جلوه‌های متمایزکننده پسران سیاهپوش همین هنجارستیزی

آشکار است که در بیان و عمل آن را به اثبات می‌رسانند که حتی افرادی که در خروج از هنجارها و قوانین اجتماعی بداعت دارند به‌عنوان یک نخبه از سویشان مورد تقدیر و تشویق قرار می‌گیرند. نکته تأمل‌برانگیز ماجرا، احساس آنها در زمان هنجارشکنی است که برخوردار از شعف و شور خاصی است. شوری که در تخطی‌های کوچک و بزرگی چون عبور از چراغ قرمز، پوشش و ظاهر نامتعارف (با تغییر در هنجارهای پوششی مرسوم و ظاهر ایده آل در اجتماع)، فحش و اهانت به مقدسات (فردی که در حین اهانت ادبیات تازه و بدیعی به کار بندد به شدت مورد تشویق قرار می‌گیرد)، زندان رفتن، دعوا و درگیری و فعالیت‌های مجرمانه، در سیمایشان به عینه قابل رویت است. برای روشن شدن بحث، پاسخ قاسم به سوالی در این خصوص، چنین است:

«خیلی قوانین اجتماعی رو رعایت نمی‌کنم و بیشتر دنبال قانون‌شکنی هستم مثلاً آگه به جایی مراجعه کنم و کارم پیش نره سریع عصبانی میشم و با زور میخوام کارم رو پیش ببرم.»
یا سعید سابقه‌دار بودن را یک ارزش ویژه برای پسران سیاه‌پوش می‌داند و در مورد آن چنین توضیح می‌دهد:

«سابقه داشتن یه ارزش ویژه‌ای هستش که برای ما سیاه‌پوش‌ها خیلی مهمه چون با رفتن به زندان انگار مسیر چند ساله رو یک شبه طی کردی و اعتبارت نزد بقیه سیاه‌پوش‌ها و لات‌ها خیلی بالا میره.»

اشکان شکل متفاوتی از قانون‌شکنی را بیان می‌کند که در صورت وقوع، به فرد خاطی اعتبار ویژه‌ای می‌دهد:

«درگیر شدن با ماموران و نیروی انتظامی برامون خیلی مهمه و به‌عنوان یه کار خیلی ارزشمند ازش یاد می‌کنیم و این رو به‌عنوان یک ارزش به حساب می‌آوریم و مدام برای بقیه دوستانمون تعریفش می‌کنیم.»

بنابراین، هیچ تعهد و تضمینی برای عمل به قانون و هنجارهای اجتماعی از سوی سیاه‌پوشان وجود ندارد چون آنها را مانعی بر سر راه رسیدن به مطامع و آرزوهای خود می‌بینند. از سویی دیگر، قانون‌شکنی عادت رفتاری و نقطه‌جوش هیجان آنهاست که به موجب آن، تفاوت خود از دیگران را نمایش می‌دهند.

۶. نتیجه‌گیری

در جامعه شهری ایلام کمتر جوانی را می‌شود ملاحظه کرد که از یک هویت موفق بهره‌بردار، زیرا، نوعی چرخش زائد در بین جوانان امروزی رایج شده که دائماً هدف و مسیر رسیدن به آن را عوض می‌کنند و پایداری بر ایده‌های ذهنی در رفتار آنها مشاهده نمی‌شود. اما، طبق یافته‌های به دست آمده پسران مورد مطالعه در چارچوب هویت موفق قرار می‌گیرند به این خاطر که آنها به طور معمول ایده‌ها و ارزش‌های اجتماعی که بعضاً نوعی ضد ارزش هم به‌شمار می‌آیند را برای خود تعریف و نسبت به آنها کاملاً وفادار و متعهد هستند و رفتار و سکنات خود را بر اساس آنها پیش می‌برند به گونه‌ای که تخطی از این مؤلفه‌های ذهنی و رفتاری را برای خود غیر قابل تصور ارزیابی می‌کنند. ارزش‌هایی که در میان آنها کاملاً خودجوش به وجود آمده و بعضاً از عقبه و بنای سستی بهره‌بردار می‌شوند و عملشان را در بر می‌گیرد که شالوده شکنی به عملی محال بدل می‌شود. امری که با تعریف مارسیا از هویت موفق بر اساس سنخ‌شناسی که در این خصوص ترتیب داده، مطابقت دارد. به اعتقاد وی، هویت موفق مربوط به کسی است که خود را با ایده‌ها و ارزش‌های هویت خویش شناسایی می‌کند و کاملاً به آنها پایدار می‌ماند. بنابراین، اگر هویت موفق را مترادف با پایداری بر ایده‌ها و ارزش‌های هویت قلمداد کنیم به این نتیجه می‌رسیم که این همان چیزی است پایه‌های سیاه‌پوشی بر آن سوار است و به مثابه واقعیتی انکارناپذیر در میان سیاه‌پوشان قابل‌رویت است.

نظریه‌پردازان آمریکایی خرده‌فرهنگی، به ویژه مرتن، شکل‌گیری واکنش‌های خرده‌فرهنگی را با توجه به نقش ارزش‌های محوری و ساختار «فرصت‌ها» در جامعه توضیح می‌دهند. بدین ترتیب خرده‌فرهنگ‌های کجروانه اساساً معلول کنارگذاری اجتماعی طبقات پایین از ساختار فرصت‌های مشروع و دسترسی نابرابر به آنها تلقی می‌شوند. ارزش‌ها و علائق جوانان وابسته به طبقات پایین اساساً آنها را از گروه‌های طبقه متوسط متمایز می‌سازد و توسل به خرده‌فرهنگ «تبدیل به بیانیه معناداری می‌شود که موقعیت وجودی جوانان را نشان می‌دهد» بر همین اساس ساختار نظام اجتماعی ایران و به تبع آن شهر ایلام به گونه‌ای است که فرصت رشد و ترقی را از تعدادی از افراد سلب می‌کنند و نوعی سانسور اجتماعی را در جامعه پیاده می‌کند، سانسور اجتماعی یعنی، افرادی که به هر دلیل دچار لغزش و یا خطایی در زندگی فردی و جمعی خویش شده‌اند از افق نگاه مردم و مسئولان کنار گذاشته می‌شوند و فرصت حیات هم سطح با سایر افراد از فرد مذکور گرفته می‌شود. همین مسئله یکی از دلایل رجحان

جوانان به سمت پدیده‌هایی مانند گروه‌های خرده‌فرهنگی از جمله سیاه‌پوشی در جامعه است امری که در نهایت نوعی مقابله اجتماعی را در ذهن و وجود آنها ایجاد می‌کند که نتیجه آن، همانا افزایش بزهکاری و هنجارشکنی و قانون ستیزی در سطح کشور و البته شهر ایلام است و این همان چیزی است که کاستلز آن را هویت مقاومت می‌خواند، هویت‌های مقاومت: ناشی از نوع احساس طرد و کنار گذاشته شدگی است و به ایجاد جمعیت‌ها و جماعت‌های با گرایش‌های خاص منجر می‌شود. پس می‌توان گفت، نتیجه سانسور اجتماعی، مقاومت اجتماعی است و آنچه از دل مقاومت اجتماعی پدید می‌آید، در نهایت، گروه‌ها و جماعت‌هایی با هویت مقاومت است.

مدل زندگی پسران مورد مطالعه بر محور بدن و ابزارهای نمایش خود می‌چرخد به گونه‌ای که منش خود را بر اساس آنها تنظیم می‌نمایند و تمام هم خود را صرف بکارگیری بهتر آن می‌کنند. بدن و ابزارهای نمایش خود برای پسر سیاه‌پوش شبیه یک رسانه عمل میکند زیرا از طریق آن می‌خواهد معنای باب طبع خود را انتقال دهد و سعی دارد برداشت ذهنی خود را از این طریق به دیگری منتقل سازد تا به هدفی که برای خود انتخاب نموده دست یابد برای مثال با حمل همیشگی سلاح، نوعی ترس غیر ارادی را در مخاطب به وجود آورد یا حس درونی خود را به واسطه خالکوبی بر بدن بیان کند و گاهی نیز با تغییر عامدانه سیمای ظاهری، توجه دیگران را نسبت به خود معطوف می‌سازد تا در جمع دوستان حرفی برای گفتن داشته باشد. بنابراین، پسران سیاه‌پوش از منش بخصوصی بهره می‌برند. منشی که بنای آن بر بدن و ابزارهای نمایش خود استوار است. چنین منشی امری درونی برای او نیست بلکه مخلوق اجتماع است. به این معنا که اجتماع بزرگتر آن را در وجود فرد نهادینه ساخته و موجب تقویت آن شده است. علت این مسئله به طرد شدن و رانده شدن پسران سیاه‌پوش به حاشیه جامعه برمی‌گردد زیرا این فرصت به آنها داده نشده که خود را همچون سایر افراد جامعه در بوتۀ آزمون و خطا قرار دهند.

یکی از مواردی که در ایجاد سبک‌ها و گروه‌های خرده‌فرهنگی خاصی چون سیاه‌پوشی نقش دارد وجود فقر و معیشت سخت است امری که بر تصمیمات و تعلقات افرادی که با این مسائل دست به گریبانند تاثیر گذارده و نوع نگرش آنها را نسبت به رفتارهای جاری در جامعه تغییر میدهد و به شکلی سعی در طرد بانیان مشکلات خود، دارند و برای رفع و نجات خود از دام فقر به رفتارهای خلاف عرف و قانون دست می‌زنند تا رویه تازه از حیات اجتماعی را برای خود سامان دهند. بنابر عقیده هیج گروه‌های اجتماعی با ایجاد یک خرده‌فرهنگ جدید و ایجاد

هنجارهای تازه که مطابق با هنجارهای فرهنگ غالب نیستند، مشکلات وضعیت خود را بیان می‌کنند. بنابراین، سیاه‌پوشان بیش از آنکه خود عامل اثرگذار در فرایند زندگی‌شان بوده باشند معلول شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه هستند. جامعه‌ای که سازوکارهای لازم برای ایجاد هم‌نوایی را از آنها سلب و نوعی طغیان درونی را در وجودشان به ارمغان نهاده تا از طریق رفتارهای کجروانه و چالش‌زا، مسیر اصلی را دچار خدشه و مسیری تازه از حیات اجتماعی ولو پر مخاطره را برای خود ترسیم سازند تا به واسطه این گونه اعمال، آمال و امیال سرکوب شده خود را جویا شوند. نتیجه نهایی حاصل از یافته‌ها بیانگر این نکته است که نظام تقسیم کار نابسامان و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن عاملی اثر بخش در گزینش سیاه‌پوشی به عنوان یک سبک زندگی رفتاری از سوی پسران است. شایان ذکر است از نظر دورکیم، هر گاه تقسیم کار نتواند پیوندهای میان افراد را تعریف کند، عدم کنترل اخلاقی یا آنومی حادث می‌شود. لذا تقسیم کار به جای ایجاد همبستگی، به نتایج عکس منجر می‌شود که در آن تعهدات مقابل نادیده گرفته می‌شوند و در پی آن کشمکشی روی می‌دهد که از هیچ قانون و قاعده‌ای پیروی نمی‌کند. در مجموع، نتایج حاصل از یافته‌ها بیانگر این مسئله است که پسران مورد مطالعه از نظر تیپ شخصیتی اقتدار طلب هستند، فاقد نقش شغلی‌اند، از نظر اجتماعی به طرد اجتماعی دچار شده‌اند، از نظر اعتقادی، دین ستیز و از نظر سیاسی، سلطه‌ستیزند و همه این موارد نشأت گرفته از نظام تقسیم کار اجتماعی نابهنجار است که سبب شده افرادی از این دست از رویه کلی حاکم بر جامعه فاصله بگیرند. نتیجه نهایی حاصل از یافته‌ها این است که سیاه‌پوشی یک معلول اجتماعی است نه علت. پس، برای مواجهه با آن باید علت را شناخت نه با معلول به مبارزه پرداخت.

۱.۶ پیشنهادها

- برخورد نهادهای انتظامی و قضایی با سیاه‌پوشان بدون توجه به زمینه‌های ساختاری پدیدآورنده نه تنها سیاه‌پوشی را کمرنگ نخواهد کرد بلکه بر شدت آن نیز خواهد افزود و حساسیت‌ها نسبت به آن را بیشتر خواهد کرد.
- پیشنهاد میشود خانواده‌ها به گونهای با فرزندان خود رفتار نکنند که در آنها احساس طرد و سرخوردگی شکل بگیرد که در صورت بروز چنین احساسی، امکان جذب و حضور در گروه‌ها و خرده‌فرهنگهایی این چنینی مهیا می‌شود.

- در میان بیشتر سیاه‌پوشان این عقیده وجود دارد که زندان، شلاق و چرخاندن در شهر، نوعی اعتبار بیشتر را برای آنان به ارمغان می‌آورد بنابراین، بهتر است در مواردی که مقدور است به جای این قبیل تنبیهات، از بدیل‌های جایگزین که منطبق بر مطالعه دقیق شخصیت آنهاست بهره گرفته شود.
- از آنجایی که قرارگیری در معرض انگ و برچسب از سوی مردم، نیروهای امنیتی و رسانه‌ها برای سیاه‌پوشان نوعی ارزش به شمار می‌آید پیشنهاد می‌شود از انگ زنی و برچسب زنی نسبت به آنها دوری کرده و آنها را همچون سایر اقشار جامعه مورد خطاب قرار داد.
- پیشنهاد می‌شود که در کالنتری‌ها و پاسگاه‌ها مددکاران اجتماعی حضور داشته و با بررسی و مشاوره به این قبیل افراد مانع از تشدید پدیده سیاه‌پوشی در جامعه شوند.

پی‌نوشت

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بازسازی معنایی پدیده سیاه‌پوشی پسران شهر ایلام» در دانشگاه ایلام است.

کتاب‌نامه

- افشار کهن، جواد و رضایی کرماجانی، ملیحه (۱۳۹۶). بررسی نقش هویت اجتماعی در تعیین سبک زندگی جوانان (شهر همدان). نشریه علوم اجتماعی، سال چهاردهم، شماره باطنی، رسول. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی جوانان. تهران: انتشارات آوای نور.
- پروری، پیمان (۱۳۹۶). گذار از فلسفه به روش شناسی؛ خوانش نواز روش پدیدارشناسی. عیار پژوهش در علوم انسانی، سال هفتم، شماره اول.
- پیشگاهی فرد، زهرا (۱۳۸۶). فرهنگ جغرافیای سیاسی. تهران: نشر انتخاب، چاپ اول.
- حیدر نژاد علیرضا و عامری، محمدعلی (۱۳۹۹). تحلیل رابطه سرمایه‌های روانشناختی - اجتماعی با تمایل جوانان به خرده‌فرهنگ های گروه‌های خارجی. فصلنامه روانشناسی تربیتی سال پانزدهم، شماره پنجاه و شیش
- شهابی، محمود و ذکایی، محمدسعید و فرخی علیرضا. (۱۳۸۷). تعلق به خرده‌فرهنگ جوانان در شهر تهران. فصلنامه مطالعات جوانان بهار ۱۳۸۷، شماره ۱۲

سوژه سیاه‌پوش: ... (بهمن غلامی و دیگران) ۹۹

علیخواه، فردین و پورجعفری، متین. (۱۳۹۱). تأملی بر خرده‌فرهنگ جوانان: مطالعه‌ای درباره ماشین‌رانی نمایشی جوانان شهر رشت. مجله راهبرد فرهنگ، شماره بیستم. فلیک، اووه (۱۳۸۸). روش‌های تحقیق کیفی در مدیریت، تهران: انتشارات صفار. کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۵). عصر اطلاعات، قدرت هویت. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: طرح نو. کرم‌الهی، نعمت‌الله و عرب‌زاده، محمد (۱۳۹۶). روش‌شناسی بنیادین نظریه خرده‌فرهنگ‌های جوانان، فصلنامه علمی-پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، سال پنجم، شماره سوم. نراقی، احسان. (۱۳۵۶). جامعه، جوانان، دانشگاه. چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر. -هاشمیان‌فر، سید علی و چینی، نفیسه (۱۳۹۵). هویت بریکولاز و فرهنگ مصرف، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان

Barker, C. (2004), the sage Dictionary of Cultural Studies, London, Thousand Oaks, Calif.: Sage Publications.

Haenfler, Ross (2014). "Subculture: The Basics". Routledge, Taylor & Francis Group.

Kroger, Jane and Marcia, James E (2011). "The identity Statuses: Origins, Meanings, and Interpretations", in handbook of identity theory and research, Edited by Seth J. Schwartz, Koen luyckx, Vivian L. Vignoles, London: Springer..

McIntosh, I., & Wright, S. (2019). Exploring what the notion of 'lived experience' offers for social policy analysis. Journal of Social Policy, 48(3), 449-467.

Scott, Daniel (2019). "Connecting Setting and subculture: A Qualitative examination of violent Incidents Related to Gangs, race, and other personal issues From the Incarcerated youth perspective", International Journal of law, Crime and Justice

Sembou, Evangelia, (2015), Hege's Phenomenology and Foucault's Genology. Ashgate Publishing company.

Svensson, R & Pauwels, L. (2008). Is a risky life Styles always risky? The interaction between individual propensity and lifestyle risk in adolescent offending: A test in two urine samples, Crime & Delinquency, Vol 56, Pp 608-626.

Sandhu, B. (2017). The Value of Lived Experience in Social Change. Available at: thelivedexperience.org [accessed 28 Nov 2018].